



امور غیر لازم در فقاہت و اجتهاد (پاسخ به شبهاتی پیرامون مجتهد بودن شهید بهشتی)

محمدحسین نوری - استاد کارگروه فقه و حقوق

مقدمه

شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، شخصیتی اندیشمند و جامع است که در زمینه‌های مختلفی فعالیت داشته و همواره به اسلام و مسلمین خدمت کرده است. یکی از ویژگی‌های شهید بهشتی، فقاہت و اجتهاد ایشان است؛ یعنی شهید بهشتی از نظر علمی به درجه فقاہت و اجتهاد رسیده بودند و می‌توان ایشان را مجتهد مسلم نامید. اثبات این ادعا موضوع این یادداشت نیست و البته کار مشکلی نیست و می‌توان با استفاده از شواهدی مانند ملاحظه سیر علمی ایشان و فعالیت‌های فقهی مختلف و تدریس برخی کتب فقهی، بررسی برخی آثار به جامانده از ایشان و نظرات عمیق فقهی در برخی ابواب، انتصاب ایشان به بالاترین مقام قضایی کشور که مشروط به اجتهاد است، شهادت برخی اساتید و بزرگان

مراجع در مورد اجتهاد ایشان و... مجتهد بودن شهید بهشتی را ثابت کرد. اما در این میان ممکن است برخی شبهات باعث شود تا برخی اطلاق واژه «مجتهد» یا «فقیه» بر شهید بهشتی را نادرست بدانند. ریشه این شبهات نیز تصور مشروط بودن اجتهاد به اموری است که آن امور واقعا شرط اجتهاد نیستند. نوشتار حاضر، به دنبال بررسی برخی از امور غیر لازم در اجتهاد است که در سایه این بررسی می‌توان به برخی از شبهات پیرامون فقاہت و اجتهاد شهید بهشتی پاسخ داد.

۱. تعریف اجتهاد و مجتهد

واژه اجتهاد در لغت به معنای «تلاش و کوشش» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۳۵) و در اصطلاح به معنای «به دست آوردن حجت بر احکام شرعی فرعی از روی ملکه و استعداد»

۲. امور غیر لازم در فقاہت و اجتهاد

از تعریف فوق، مشخص می‌شود که آنچه مهم است توانایی استنباط احکام از ادله است و در نتیجه امر دیگری در اجتهاد شرط نیست. در ادامه به بررسی برخی از این امور غیر لازم در اجتهاد، می‌پردازیم.

۲.۱. رساله داشتن

یکی از اموری که تأثیری در فقاها و اجتهاد ندارد ولی در ذهن برخی از مردم از ملازمات اجتهاد دانسته می‌شود، داشتن رساله است. با توجه به اینکه معمولاً فقها پس از رسیدن به درجه اجتهاد و مرجعیت، اقدام به نوشتن رساله می‌کنند، این تلقی در ذهن برخی ایجاد شده که رساله داشتن از لوازم اجتهاد است و در نتیجه کسی که رساله ندارد، مجتهد نیست. ولی این تصویری غلط است؛ زیرا اولاً طبق آنچه در تعریف اجتهاد گفته شد، توانایی استنباط احکام از مستندات آن ملاک برای اجتهاد است و هیچ دلیلی بر شرطیت رساله داشتن در اثبات اجتهاد نداریم. البته برخی از افرادی که به اجتهاد می‌رسند به جهت دسترسی مقلدین به نظراتشان اقدام به انتشار رساله می‌کنند ولی این کار تأثیری در توانایی یا عدم توانایی شخص در استنباط احکام ندارد. حتی ممکن است شخصی رساله بنویسد ولی توانایی استنباط احکام را نداشته باشد و رساله او صرفاً تکرار و تقلید از برخی فتاوا باشد و استنباطی در کار نباشد.

ثانیاً تعداد فقهایی که رساله نوشته‌اند، کم نیست. بسیاری از فقها به دلایلی مانند احتیاط در فتوا دادن، اعلم دانستن مجتهدین دیگر، عدم تمایل به شهرت و یا دلایل دیگر اقدام به نوشتن رساله نمی‌کنند. آیا این به معنای نفی صفت اجتهاد از آنان است؟! قطعاً اینگونه نیست و نمی‌توان در اجتهاد این افراد خدشه وارد کرد. از نمونه‌های بارز این افراد در زمان حاضر، می‌توان به مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (حفظه الله) اشاره کرد که با وجود فقیه بودن و مرجع بودن ولی حاضر به نوشتن رساله نشده‌اند. همچنین برخی فقها مانند آیت‌الله العظمی بهجت (رحمة الله علیه) نیز در ابتدا حاضر به نوشتن رساله نبودند و در ادامه با اصرار برخی از مردم این کار را انجام دادند. با این توضیحات معلوم می‌شود که رساله داشتن شهید

بهشتی باعث نفی صفت فقاها و اجتهاد از ایشان نمی‌شود.

۲,۲. مقلد داشتن

یکی دیگر از اموری که ممکن است در ذهن برخی از مردم از لوازم فقاها، به حساب بیاید داشتن مقلد است. یعنی در نگاه آنان فقیه کسی است که عده‌ای از مردم از او تقلید می‌کنند و در نتیجه کسی که مقلد ندارد مجتهد نیست. این تصور نیز نادرست است؛ زیرا همان‌طور که در تعریف فقاها و اجتهاد گفته شد، ملاک در اجتهاد توانایی استنباط احکام از ادله است و اینکه کسی از مجتهد تقلید کند یا خیر، تأثیری در توانایی او ندارد. برای تقلید، طبیعی است که مردم به سراغ شخص اعلم می‌روند یعنی کسی که از بقیه داناتر است. البته داناتر بودن شخص اعلم که مقلدین به سراغ او می‌روند به معنای نفی صفت اجتهاد از سایرین نیست. ضمن اینکه گاهی امور دیگری غیر از اعلم بودن نیز در میزان استقبال مردم از شخص مجتهد تأثیر گذار است مثل اینکه آن فقیه با نوشتن رساله یا کارهای دیگر خود را در معرض تقلید قرار بدهد. با این اوصاف معلوم است که اگر شخص مجتهدی بنا به هر دلیلی نخواهد خود را در معرض تقلید قرار دهد، فاقد مقلد خواهد بود ولی این چیزی از توانایی او کم نمی‌کند و در نتیجه تأثیری در متصف شدن به صفت اجتهاد ندارد.

با این توضیحات معلوم می‌شود این مسئله که شهید بهشتی که در مقام مرجعیت نبودند و مقلد نداشتند، موجب از بین رفتن صفت اجتهاد در ایشان نخواهد بود. مشخص است که ایشان با وجود اشتغالات فراوان، هرگز فکر مرجعیت تقلید را در سر نداشتند و اقدامی در این راستا انجام ندادند. ایشان ورود به کارهای مهمتر را لازم می‌دیدند و سعی در پر کردن خلأها داشتند و با وجود مراجع تقلید بزرگواری مانند مرحوم امام

خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) در این زمینه مشکلی وجود نداشت.

مقام معظم رهبری درباره شهید بهشتی می‌فرمایند: «مطمئناً اگر ایشان در حوزه می‌ماندند، یکی از مراجع تقلید مسلم زمان می‌شدند» (مجله شاهد یاران، ۱۳۸۵) این جمله از مقام معظم رهبری، به خوبی گویای قدرت علمی شهید بهشتی است و نشان می‌دهد که ایشان از نظر توانایی، مجتهد مسلم بودند ولی به دلیل ورود به کارهای دیگر، زمینه برای مطرح شدن ایشان در حوزه، به‌عنوان مرجع تقلید ایجاد نشد.

۲,۳. تدریس درس خارج

یکی دیگر از شرایطی که در ذهن برخی از مردم ممکن است از اجزای حتمی فقاها به حساب بیاید، تدریس درس خارج است. یعنی فقیه، باید درس خارج تدریس کند وگرنه فقیه نیست. این تصور نیز فاقد پشتوانه علمی است و بر اساس تعریفی که قبلاً ارائه دادیم در معنای اجتهاد، این شرط وجود ندارد. همین که شخص، توانایی استنباط احکام از مستندات آن را داشته باشد، مجتهد است. حال ممکن است بخواهد در قالب کلاس درس، این شیوه استنباط را به شاگردانش یاد بدهد یا اینکه بنا به هر دلیلی مثل وجود اشتغالات دیگر نخواهد تدریس کند. این تأثیری در اجتهاد او ندارد. اگرچه تدریس یک مطلب می‌تواند قدرت و تبحر استاد را افزایش دهد ولی این شرط لازم نیست؛ یعنی این‌طور نیست که اگر شیوه استنباط را در قالب تدریس درس خارج به سایرین آموزش نداد، فاقد صفت اجتهاد باشد.

با توجه به این توضیح مشخص می‌شود که عدم تدریس درس خارج توسط شهید بهشتی دلالتی بر عدم اجتهاد ایشان ندارد و نمی‌توان از این جهت، فقاها ایشان را زیر سؤال برد. مشخص است که ایشان با نیازهای مختلفی که در جامعه می‌دیدند

ولی نه به خاطر ورود به عرصه‌های دیگر بلکه به علت عدم کسب مهارت استنباط احکام. بنابراین ورود به عرصه‌های دیگر، به خودی خود نمی‌تواند دلیلی بر عدم اجتهاد باشد. ثانیاً برخی از اشخاص به علت توانایی محدود یا قدرت ذهنی محدودی که دارند ممکن است نتوانند چند کار را با هم انجام دهند ولی شخصیتی مثل شهید بهشتی با توجه به هوش فوق‌العاده و نظم و پشتکار خوبی که در برنامه‌هایشان داشتند، هیچ بعید نیست که چند کار را با هم انجام دهند که اتفاقاً موفق به همین کار هم شدند. به‌عنوان نمونه ایشان زمانی که مدیر دبیرستان دین و دانش بودند، در آنجا تدریس نیز داشتند و در نتیجه بیشتر وقتشان صرف آنجا می‌شد و کلاس تدریس مکاسب را در اول صبح، قبل از شروع مدرسه قرار دادند. این نشان از اهتمام و جدیت ایشان و نظم و پشتکار زیادی است که از آن بهره‌مند بودند و گرنه انسان عادی ممکن است تدریس و مدیریت در دبیرستان، کل وقت او را بگیرد و نتواند به کار دیگری برسد.

۲.۵. عدم ورود به میدان سیاست و فعالیت‌های اجرایی

یکی دیگر از اموری که ممکن است برخی آن را شرط اجتهاد بدانند این است که مجتهد نباید وارد میدان سیاست شود و باید از ورود به سمت‌های اجرایی، خودداری کند. در نظر این عده از مردم، فقیه کسی است که همواره در اتاق مطالعه به تتبع فقهی و اصول می‌پردازد و اشتغالاتش همه در راستای درس و تدریس است. ولی این تصور نیز درست نیست؛ زیرا اولاً همان طور که چندین بار بیان شد ملاک در اجتهاد، توانایی استنباط است و ورود به عرصه سیاست و کار اجرایی اگر مانع آن توانایی نباشد مشکلی در اجتهاد ایجاد نمی‌کند و فرض ما نیز بر آن است که شهید بهشتی



۲.۴. محض بودن در فقه و اصول و عدم ورود در عرصه‌های دیگر مثل دانشگاه

یکی از اشکالاتی که ممکن است به اجتهاد شهید بهشتی وارد شود این است که ایشان در حوزه فماندند و به دانشگاه رفته و در آنجا مدتی مشغول شدند. همچنین به آموزش و پرورش وارد شده و به‌عنوان دبیر مدتی به‌عنوان مدیر دبیرستان دین و دانش مشغول شدند. از طرفی با توجه به سنگین بودن کار فقاقت، مشخص است که چنین شخصی با این همه مشغله غیرحوزوی، نمی‌تواند از قوت در علوم حوزوی برخوردار باشد.

در پاسخ به این اشکال نیز باید گفت اولاً طبق آنچه که قبلاً در تعریف اجتهاد بیان کردیم آنچه برای اجتهاد لازم است توانایی استنباط احکام از ادله شرعی است و ورود یا عدم ورود به عرصه‌های علمی دیگر مثل آموزش و پرورش و دانشگاه ملاک نیست. البته اگر ورود به عرصه‌های دیگر باعث شود که شخص به آن توانایی نرسد مشخص است که دیگر نمی‌توان او را مجتهد دانست

و از طرفی برای تدریس درس خارج، افراد دیگری وجود داشتند، در نتیجه نیازی به حضور در این عرصه نمی‌دیدند. ضمن اینکه در مورد ایشان اگرچه تدریس درس خارج، نقل نشده است ولی تدریس دروس سطح عالی حوزه و به‌خصوص کتاب مکاسب شیخ انصاری، گزارش شده است. آیت‌الله سیدعلی محقق داماد (فرزند آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد از اساتید شهید بهشتی) می‌گوید: «در خبایات مکاسب از محضر آقای شهید بهشتی استفاده کرده‌ام... مرحوم والد ما خیلی به ایشان علاقه‌مند بود... یک وقتی درباره مکاسب با مرحوم والد مشورت کردم که به درس کدام یک از آقایان بروم؛ ایشان گفت: اگر آقای بهشتی را بتوانید وادار کنید که مکاسب را برای شما درس بگوید از خیلی جهات بهتر است» (نشریه حوزه، ۱۳۸۳) بر اهل فن مشخص است که کتاب مکاسب از چه قوت علمی و استدلالی برخوردار است و کسی که آن را تدریس می‌کند و به شهادت استادش بهتر از بقیه تدریس می‌کند قطعاً از درجه علمی بالایی برخوردار است.



خارج، عدم ورود به کارهای اجرایی و... هیچ‌کدام نمی‌تواند دلیلی بر عدم اجتهاد یک شخص باشد. در نتیجه از این جهت، اشکالی بر اجتهاد شهید بهشتی وارد نیست و با توجه به وجود ادله اثباتی متعدد در اجتهاد شهید بهشتی، ایشان مجتهد مسلم بودند.

کتاب‌نامه

ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۲)، تقیه: خودپایی یا هدف‌پایی، تهران: روزنه.
حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۱)، حج از دیدگاه قرآن، تهران: روزنه.
حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، بهداشت و تنظیم خانواده، تهران: روزنه.
علیدوست، ابوالقاسم (۱۴۰۳)، روش شناسی اجتهاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
مشکینی، علی (۱۳۷۱)، اصطلاحات الاصول، قم: الهادی.
مجله شاهد یاران (۱۳۸۵)، گفت‌و شنود آیت‌الله خامنه‌ای با اصحاب رسانه‌ها، شماره ۸.
نشریه حوزه (۱۳۸۳)، مصاحبه با حضرت آیت‌الله حاج سیدعلی آقا محقق داماد، شماره ۱۲۶.

و در نتیجه به‌نظر نرسیده باشد. این اتفاق هرگز موجب سلب عنوان مجتهد از آن شخص نخواهد بود.

در مورد شهید بهشتی نیز همین وضعیت وجود دارد و ایشان اگر چه به‌دلیل اشتغالات فراوان، فرصت تتبع و تحقیق در همه مسائل را پیدا نکردند ولی با توجه به قدرت علمی که داشتند و در برخی مسائلی که ورود کردند، مشخص می‌شود که به درجه اجتهاد رسیده بودند.

از آثار و سخنرانی‌های ایشان در زمینه‌های مختلف فقهی می‌توان به کتاب حج از دیدگاه قرآن اشاره کرد که مجموعه‌ای از مباحث ارائه شده توسط شهید بهشتی است که در بین مباحث به برخی احکام فقهی حج نیز اشاره شده و ایشان استنباط خود را بیان کرده اند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۹۰) همچنین در کتاب «تقیه: خود پایی یا هدف پایی» شهید بهشتی مفصلاً به ادله و مستندات تقیه پرداخته و آن را به بررسی فقهی گذاشته است و به تعارض ظاهری بین روایات نیز پرداخته است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۲: ۱۰۵-۱۳) همچنین در کتاب بهداشت و تنظیم خانواده مطالب فقهی شهید بهشتی پیرامون مسائل مختلفی مانند، پیشگیری از بارداری، تعقیم طبی، سقط جنین و ... بحث شده که به صورت فنی مورد استدلال فقهی واقع شده است. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۴۳) در مباحث اقتصادی و بانکداری، ربا، بیمه، تعاونی، مالیات و... نیز مطالبی از شهید بهشتی وجود دارد که به جهت اختصار از آن صرف نظر می‌کنیم.

جمع‌بندی

از مجموع مطالب این یادداشت مشخص شد که ملاک اجتهاد و فقاہت، توانایی استنباط احکام از ادله شرعی است و رساله داشتن، مقلد داشتن، تدریس درس

این توانایی را کسب کرده بودند. ثانیاً ورود به کار سیاسی و اجرایی نه تنها مانع نیست بلکه گاهی می‌تواند قدرت تحلیل شخص را بالاتر ببرد. به‌عنوان نمونه فقیهی که از میدان سیاست و اجرا به دور بوده با فقیهی که در متن جامعه حضور داشته و مسئولیت نیز قبول کرده در استنباط یک مسئله سیاسی و اجتماعی یکسان نیستند. قطعاً فقیهی که داخل گود بوده است نسبت به مسئله درک بهتری دارد و زوایای پنهان آن را بهتر متوجه می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت نه تنها داشتن سمت‌های اجرایی مانع نیست بلکه نسبت به صدور فتاوی اجتماعی و سیاسی، یک امتیاز مثبت به حساب می‌آید. به‌عنوان نمونه می‌توان به فتاوی مقام معظم رهبری در مسائل اجتماعی و سیاسی اشاره کرد که قطعاً نگاه ایشان به مسئله با فقیه‌ایی که از میدان سیاست به دور هستند متفاوت خواهد بود.

۲.۶. فتوا دادن در همه احکام اسلامی

برخی از مردم تصور می‌کنند مجتهد کسی است که در همه مسائل، استنباط کرده و به نظر و فتوا رسیده باشد؛ درحالی‌که طبق تعریفی که از اجتهاد ارائه شد، ملاک در مجتهد بودن، توانایی استنباط است و لازم نیست این توانایی در همه مسائل به فعلیت رسیده باشد. البته طبیعی است که در برخی مسائل باید استنباط اتفاق بیفتد تا آن توانایی احراز شود ولی اینکه انتظار داشته باشیم در تک تک مسائل وارد شود و نظر بدهد، انتظار درستی نیست. ممکن است شخصی با کسب علم و دانش، خود را به درجه‌ای برساند که توانایی استنباط احکام را داشته باشد و این قوت علمی را در برخی مسائل نیز نشان داده و استنباط کند اما به دلیل مشغله‌های مختلف در سایر مسائل، بحث و بررسی نداشته باشد